

بانوی عظمت و پارسایی

گفتاری از آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم. قال الله تعالى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ بِيُذْهَبَ عَنْكُمُ الْجِنُّ أَهْلُ الْبَيْتِ وَيُظْهِرُكُمْ تَطْهِيرًا»^(١)، «وَإِذْ قَاتَلَ الْمُلَائِكَةُ يَا مَزِيمَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكُ وَظَهَرَكُ وَاصْطَفَاكُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^(٢) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ وَسَلَّمَ: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حُلُوًّا وَنَغْلُ بِالنَّغْلِ وَالْقَدْدَةُ بِالْقَدْدَةِ حَتَّى لَوْاَنَ أَخَدُهُمْ دَخْلُ جُحْرَ صَبِّ لَدَحْلَمَوْهُ»^(٣). مجالسي که جهت آشیانی مردم با حقایق مکتب اهل بیت اللهم، مخصوصاً حضرت فاطمه زهرا عليها السلام برگزار می شود، بسیار ملکوتی است و زیان مادر توصیف این مجالس، الکن و قاصر است. در مقدمه بحث، شهادت جانسوز حضرت زهرا عليها السلام را به پیشگاه اقدس حضرت مولانا بقیة الله ارواح العالمین له الفداء، و خدمت همه شیعیان تسليت عرض می کنم، و امیدوارم که همه ما از برکات این توصیلات و تعظیم شعائر بهرماند باشیم.

که حضرت زهرا^ع لب به سخن گشودند، مثل این که حضرت رسول^{علیه السلام} با مردم تکلم می‌کنند؛ همه ساکت شدند و خیلی از مردم گریه می‌کردند.

نکته مهم دیگراین خطبه، کیفیت آمدن حضرت زهرا^ع به مسجد است. وقتی که خواستند تشریف بیاورند، در کمال عظمت و در حالی که عده‌ای از زنان بزرگوار اطراف ایشان را گرفته بودند آمدند، و در مسجد پرده کشیدند، آن طور که این اثیر در النهاية می‌گوید: «إِنَّهَا حَرَجَتْ فِي لَمَةٍ مِنْ نِسَائِهَا تَنَوَّظُ ذِيلُهَا إِلَى أَنِّي يَكْرَهُ فَعَابَتْهُ»؛ یعنی آن حضرت، اوبیکر را سرزنش کردند، و توپیخ حضرت زهرا^ع عادی نیست، بلکه توپیخ کسی است که اهل اصطفاست. حقیقتاً عالم اسلام مددیون همین خطبه حضرت فاطمه زهرا^ع می‌باشد، و اگر این خطبه نبود، شاید همه گمراه می‌شدیم؛ چون دیگر کسی، نه می‌توانست امیرالمؤمنین^{علیه السلام} را بشناسد و نه سایر ائمه طاهرین^{علیهم السلام} را، و نه حتی وجود حضرت ولی عصر^{علیه السلام} را؛ چراکه پیغمبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} به حضرت زهرا^ع در برای روضاعی که می‌خواست پیش بیاید، مخصوصاً مصیبت فقدان حضرت رسول^{علیه السلام} در مقام دلداری به حضرت زهرا^ع، بشارت ﷺ اللہ اصطفے آمَّ وَتُوَحِّدَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عَمْرَانَ لِلْعَالَمِينَ^(۷) که نشان می‌دهد، اصطفاء ام قبیل از امت پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} سابقه داشته است، و یا ملاحظه این آیات، و دقت در روایتی وجود مبارک پیغمبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} می‌فرماید: «یکگونه هذله الْمُهْتَمَّةُ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَيْنِ يَشَائِلَ حَذْلُو در برابر اوضاعی که می‌خواست پیش بیاید، مخصوصاً مصیبت فقدان حضرت رسول^{علیه السلام} در خل^ل جُحْرَضَتْ لَدَخْلَتُمُوهُ» نشان می‌دهد که امت پیامبر، مقام اصطفاء وجود دارد و

● پی نوشتہا

۱. سورہ احزاب، آیہ ۳۲
۲. آل عمران، آیہ ۴۲
۳. بخاری الانوار واجد، ۲۱: ۳
۴. امامی شیخ صدقہ رہ، مجلس ۲۲
۵. سورہ نجم، آیات ۳-۴
۶. سورہ فاطر، آیہ ۲۲
۷. سورہ آل عمران، آیہ ۳۳
۸. السیرمان متنقی هناری، ص ۹۴
۹. النہایہ، ابن اثیر جز ۱

وَجْه تَسْمِيَة حَضْرَتْ زَهْرَاءُ الْمُصْلَحَةِ مُطْلَبٌ دِيْكَرِيٌّ كَهْ دَرْ فَضْيَلَتْ حَسْنَةٌ مُعَذَّلَةٌ مَيْ تَوَانْ كَفْتَ، وَجْه تَسْمِيَة آنَّ هَرَاءُ الْمُصْلَحَةِ مَيْ كَفْتَ، كَهْ بَرْخِيٌّ كَفْتَهَ اَنَدَلْ: «لَيْتَنِي
كُنْ نِسَاءً زَمَانِهَا فَقْسَلَاهَا وَدِينَا وَحَسْسَا»؛ حَتَّمَالْ دِيْكَرِيٌّ هَمْ مَيْ رُودَ كَهْ اَزْ هَمْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَثُوْحَاؤَلِ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ عَمْرَانَ
 عَلَى الْعَالَمِينَ^(۱) كه نشان می دهد، اصطفاء
 در امام قبل از امت پیغمبر ﷺ سابقه داشته
 است، و یا ملاحظه این آیات، و دقت در روایتی
 که وجود مبارک پیغمبر ﷺ می فرماید: «يَكُونُ
 فِي هَذِهِ الْأَرْضِ كُلُّ مَا كَانَ فِي تَجْنِيدٍ حَذْوٌ
 الْتَّعْلُلُ بِالْتَّعْلُلِ وَالْقَلْعَةُ بِالْقَلْعَةِ حَتَّىٰ لَوْأَنْ أَخَدُهُمْ
 دَخْلًا جُحْرٌ صَبَّ لَدَحْلَمُوهُ» نشان می دهد که

موقع اصط

همین مرتبه اصطفاء که خداوند متعال راجع به حضرت مریم عليه السلام می فرماید: «وَإِذْ قَاتَلَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرِيمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَظَهَرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»، مطلب بسیار مهمی است.

در قرآن در چند جا هست که از اصطفای بعض بندهاکان صالح سخن به میان آمده است.

کتاب کوچکی هم هست به نام الصفة که این آیات را بررسی نموده است، مثل آیه «ثُمَّ أَوْزَيْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادَنَا»؛ و آیه «^(۶)

حمد مبارک حضرت اسماعيل اکم اللہ

برگزاری برپه سرگردانی های پرورشی
بزرگوار آن حضرت هم اراده داشتند که ایشان را
به همگان و آیندگان معرفی کنند، ولی اوضاع
احوال آن دوره، و عدم قابلیت مدم این را جاز
نمی داد تا حقایق وجودی حضرت زهرا علیها السلام
معرفی شود.

این مقدار هم که رسول خدا ایشان را
معرفی کردند، نشان دهنده مقام ولا و الهی
ایشان است. همین روایت مشهور «إنَّ فاطمَةَ
بَصْرَةَ مُبَتَّنَيَ قَمْنَى أَذَاهَا فَقَدَّ آذَالِي»؛^(۴) که تعابیر
و الفاظ متعدد و در موارد مختلف از حضرت
رسول ﷺ صادر شده و در کتب شیعه و اهل
سنّت روایت شده است، نشان از مقام بسیار
ازینه‌الله ایشان دارد.

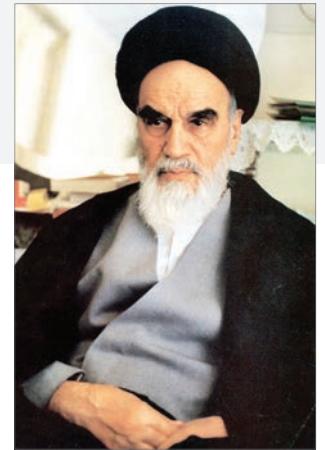
بنده یک وقیعه همه کتاب نهایه این اثیر که پنج جلد است را مطالعه کردم، به روایات زیادی در ذکر اهل بیت علیهم السلام که نویسنده به آن استشیدار کرده بود برخورد نمودم، و برخی از آن ها را یادداشت کردم؛ مثل «فاطمه بضعة مني» **یُصْحَّحُكُنِي مَا يُضْحِكُكَ**، یا «إِنَّمَا فاطمة حذةٍ مِنَ النُّورِ»، و یا «إِنَّمَا فاطمة حليةٌ مِنْ يُغْضَبِنِي مَا يُغْضَبُهَا». البته احادیث دیگری هم نقل شده است، آن هم از کسی مانند **بی‌امیر علیه السلام** که «**ما يُظْهِرُ عَنِ الْهُوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَخَيْرٌ يُوحَى**» می‌باشد.^(۵)

نکاح به روایات نقل شده در باب حضرت زهرا س، نشان می دهد که حضرت رسول اکرم ص در مجالس مختلف و در طی مناسبی ها و فرستادهای متعدد برفضایل آن حضرت تأکید داشتند، و همه نشانگراین است که حضرت رسول اکرم ص عنایت تام داشتند تا دختر پزیرگوار خودشان را به مردم معروف کنند که برای مردم الگوی بشد، و مردم از علوم الهی آن حضرت استفاده کنند.

موقع اصطفاء

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

در اندیشه امام خمینی

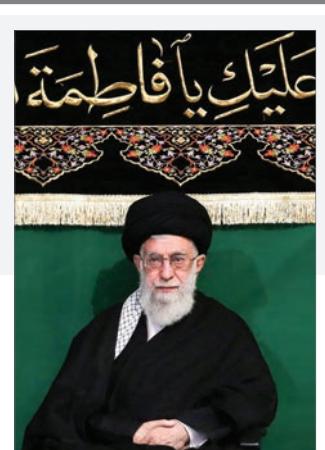


تمام ابعادی که برای زن متصوّر است و برای یک انسان متصوّر است در فاطمه زهراء جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است، یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام انسان، او زن معمولی نیست، او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... تمام هویت‌های کمالی که در انسان متصوّر است و در زن تصور دارد تمام در این زن است... زنی که تمام خاصه‌های انبیاء در او است.

زنی که اگر مرد بود، نبی بود، زنی که اگر مرد بود، به جای رسول الله... انسانی است که به تمام معنا انسان، زنی است به تمام معنا زن. از برای زن ابعاد مختلفه است؛ چنان‌چه برای مرد، و برای انسان. این صورت طبیعی نازل ترین مرتبه انسان است و نازل ترین مرتبه مرد است؛ لکن از همین مرتبه نازل حرکت به سوی کمال است.

صفحه امام، ۷، ۷، ص ۳۲۷

شخصیت جامع الاطراف



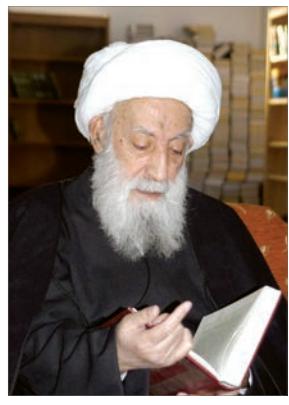
در زندگی معمولی این بزرگوار، یک نکته مهم است و آن جمع بین زندگی یک زن مسلمان در رفتارش با شوهر و فرزندان و انجام وظایفش در خانه از یک طرف و بین وظایف یک انسان مجاهد غیور خستگی ناپذیر در برخورش با حوادث سیاسی مهم بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ که به مسجد می‌آید و سخنرانی و موضوع‌گیری و دفاع می‌کند و حرف می‌زند و یک جهادگر به تمام معنا و خستگی ناپذیر و محنت‌پذیر و سختی تحمل کن است.

از طرف دیگر، هم چنین از جهت سوم، یک عبادتگر و پیادارنده نماز در شب‌های تار و قیام‌کننده الله و خاضع و خاشع برای پروردگار است و در محراب عبادت، این زن جوان مانند اولیای کهنه الهی، با خدا

راز و نیاز و عبادت می‌کند. این سه بعد را با هم جمع کردن، نقطه درخشنان زندگی فاطمه زهراء است. آن حضرت این سه جهت را زاده هم جدا نکرد. بعضی خیال می‌کنند انسانی که مشغول عبادت می‌باشد یک عابد و متصرع و اهل دعا و ذکر است و نمی‌تواند یک انسان سیاسی باشد. یا بعضی خیال می‌کنند کسی که اهل سیاست است چه زن و چه مرد و در میدان جهاد فی سبیل الله حضور فعال دارد اگر زن است، نمی‌تواند یک زن خانه با وظایف مادری و همسری و کتابخانوی باشد و اگر مرد است نمی‌تواند یک مرد خانه و دکان و زندگی باشد. خیال می‌کنند این ها با هم منافات دارند؛ در حالی که از نظر اسلام، این سه چیز با یکدیگر منافات و ضدیت که ندارد، در شخصیت انسان کامل، کمک کننده هم است.

چرا قبر حضرت فاطمه مخفی است؟

آیت‌الله‌العظمی میرزا جواد تبریزی



بکی از ادله قاطع شیعه که امکان خدشه در آن وجود ندارد و کسی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد، مسائل مربوط به حضرت فاطمه زهرا است زیرا آن حضرت، مقام و منزلت بلندی نزد خداوند دارد.

مرحوم کلینی در کافی به سند صحیح روایت می‌کند که:

جریل بعد از رحلات پیامبر اکرم ﷺ مرتباً بر فاطمه زهرا ﷺ نازل می‌شد و از این‌جهه در آینده بر فرزندان آن حضرت وارد خواهد آمد خبریم که داد علی بن ابی طالب رض آنها را می‌نوشت. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سبست به دختر عزیزان سفارشات بسیاری نمودند، چه شد که این دختر ۷۵ بیان روز بعد از وقت پارش از دنیا رفت و او را شبانه غسل دادند و شبانه دفن ننمودند؛ چه پیش آمد که باید قریش مخفی بماند؟ در صورتی که قادر متنقّن از مودت و محبت به اهل بیت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فاطمه زهرا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

اما با تعمق در تتمام زیارات این مساله پی‌میرزا می‌بریم؛ وصیت آن حضرت به غسل و دفن در شب و عمل علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این وصیت حکیمانه، برای اقامه یک حجت بزرگ برای نسل‌های آینده بود تا در این باره تفکر کنند و پرسند: چرا قبر حضرت فاطمه مخفی است؟

مرحوم کلینی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت صحیحه ای را زامان هفتمن

موسی بن جعفر رض نقل می‌کند: «آن فاطمه صدیقه شهیده».

در روایت دیگری مرحوم کلینی نقل می‌کند: امیرالمؤمنین ع بعد از دفن همسرش فاطمه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به سمت قریل ع کرد

و عرضه داشت: يا رسول الله در فراق فاطمه، صبر نداهم. آری على ابی طالب صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که اصول مسلم روانی مراجعت کرد، بهمین دلیل بر مبنای دو اصل در اسلام

و دشمنه شناخت حق و باطل، شناخت نیک و بد و شناخت دوست و دشمن است، اگر به راستی انسان این حقاً

مشکل این است که در بسیاری از موارد، انسان، باطل را به حق می‌پنداشد و دشمن را به حق می‌داند.

حال برای برونو رفت از نیچه‌های با اصل «محاکات» (همزنگ شدن با دیگران، مخصوصاً افراد پر نفوذ و با شخصیت) به عنوان یکی از اصول مسلم روانی مراجعت کرد، بهمین دلیل بر مبنای دو اصل در اسلام

و دشمنه شناخت حق و باطل، شناخت نیک و بد و شناخت دوست و دشمن است، اگر به راستی انسان این اسوه و الگوی خود قرار دهیم.

این دستور به قدری مهم است که در آیات قرآن به عنوان نشانه ایمان، و در روایات اسلامی به عنوان «اوّل

عری‌الایمان» (محکم‌ترین دستگیره ایمان) معرفی شده و یکی از گام‌های سیاره‌های مؤثّر در تهذیب نفس و سیر و سلوک‌الله است.

این‌گونه است که حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل

می‌کند که فرمود: «خداوند علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همسرش (فاطمه زهرا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و فرزندان او راحجهات‌های بسیارهای و مؤثر در تهذیب نفس قرار داده، آن‌ها در هر راهی علم در امت من هستند؛ هر کس به وسیله آن‌ها هدایت شود، به صراحت مقتبیم هدایت شده است.

برای این بزرگ عرض می‌کند: دخترت به تو خبر خواهد داد که چگونه امت تودر نایابد او دست و دست هم دادند. و شنیدنک صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از شهادت همسرش می‌گوید، صیم تمام شده است.

سپس به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض می‌کند: دخترت به تو خبر خواهد

داد که چگونه امت تودر نایابد او دست و دست هم دادند. و شنیدنک صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از شهادت همسرش علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایاز کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. کافی ۱/۲۴۱. حديث ۵. کافی ۱/۴۵۸. حدیث ۲.

با ورود فاطمه، محشرخجالت می‌کشد

علی اکبر لطیفیان



چشم خشک از چشم‌های تر خجالت می‌کشد
چشم و قتی خشک شد، دیگر خجالت می‌کشد
سوختن در شعله دل کمرت از پرواز نیست

هر که این جا نیست خاکستر، خجالت می‌کشد
بستن در پهلو شرمنده شدن بی‌فایده است

این گذا و قوت کرم بهتر خجالت می‌کشد
لطف این خانه زیاد و خواهش مانیز کم

دسته‌های سطایل ازین در خجالت می‌کشد
طفل بازیکوش را شرمی نداشت از کسی

بیشترتاً بدين مادر خجالت می‌کشد
تاعروج فاطمه جبریل راه راه نیست

در مسیر عرض، بال و پر خجالت می‌کشد
حتم دارم که قیامت هم ازو شرمنده است

با ورود فاطمه، محشرخجالت می‌کشد
نامه اعمال نوکرها بدست فاطمه است

آنقدر می‌بخشد و... نوکرخجالت می‌کشد
آنچه مادر می‌کشد، دردش به دختر می‌رسد

گریفتند مادری، دختر خجالت می‌کشد
دست این از دست آن و... دست این از دست این....

آه... دارد همسر از همسر خجالت می‌کشد
هر کجا حرف "در" و "دیوار" و ازین چیزهاست

چشم خشک از چشم‌های تر.....

دشمن‌شناسی

در سیره حضرت زهرا

آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی

(داستان فدک، یکی از غم‌انگیزترین و پرغوغاترین داستان‌های زندگی فاطمه بانوی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خصوصاً، و اهل بیت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عموماً و تاریخ اسلام به طور گستردگی و عام است که آمیخته با توطئه‌های سیاسی و فراز و نشیبه‌های فراوان است.

(در راهی که انسان به سوی پیروزی‌ها می‌رود، همیشه پر زگ‌ها و بی‌ره‌های وجود دارد که اگر آن‌ها را به خوبی بینند و نشانند و پرهیز نکند، چنان سقوط می‌کند که اثری از او باقی نمی‌ماند. درین راه مهم‌ترین مسئله شناخت حق و باطل، شناخت نیک و بد و شناخت دوست و دشمن است، اگر به راستی انسان این حقاً

حقاً را بشناسد، رسیدن به مقصده برازی دو آسان است. مشکل این است که در بسیاری از موارد، انسان، باطل را به حق می‌پنداشد و دشمن را در جای خود قرار دارد.

حال برای برونو رفت از نیچه‌های با اصل «محاکات» (همزنگ شدن با دیگران، مخصوصاً افراد پر نفوذ و با شخصیت) به عنوان یکی از اصول مسلم روانی مراجعت کرد، بهمین دلیل بر مبنای دو اصل در اسلام

و دشمنه شناخت حق و باطل، شناخت نیک و بد و شناخت دوست و دشمن است، اگر به راستی انسان این اسوه و الگوی خود قرار دهیم.

این دستور به قدری مهم است که در آیات قرآن به عنوان نشانه ایمان، و در روایات اسلامی به عنوان «اوّل

عری‌الایمان» (محکم‌ترین دستگیره ایمان) معرفی شده و یکی از گام‌های سیاره‌ای و مؤثر در تهذیب نفس و سیر و سلوک‌الله است.

این‌گونه است که حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل

می‌گرفت، اسکار نمود، و اگر تها فایله این خطابه بزرگ بود، کافی بود!

بعد از حملت پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، طوفان عجیبی سراسر

جهان اسلام را فراگرفت، بدین نحو که در «سفریه

بنی‌سعاده» گویی از اصحاب برای تعیین خلیفه جمع شاه بودند، بی‌اند که وصیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره

تجھیز شو. در این میان استبداد و بخل، از جمله ظالمان سکوت نموده، بلکه برعلیه ظالمان قام کنند، و اگر فرات آن‌ها کم بود، از کمی نفرات نترسند که خداوند به آن‌ها در

آن‌ها کمک می‌کند. این چنین است که امام حسین ع برمنی عدم جواز سکوت در برای ظالمان و جائزان،

قیام می‌کند و این اتفاقات را تام‌زمان شهادت ادامه می‌دهد، تا

هم چنین بود که ایمان اسلام سیده زنان عالم ع، با

جمعی از زنان بنتی هاشم به مسجد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد تا در

برابر تولد های مسلمان، و سران مهاجر و انصار گفتند که شاه بزرگی را برای ایمان شیرازی داشتند و ناکهان

کینه‌های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشتند...

شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به

سوی خود دعوت نمود، و شما را آمده پذیرش کردند. آه که ستمکاران

آن حضرت در فاریز از این خطبه فرمود: «هنگامی که

شادی برادر شدند و سرایان را برای پیامبر بزرگی دیدند، آن‌ها در

برای خود نیز شادی نداشتند و سرایان را برای ایمان شیرازی داشتند...

آن‌ها در خود نیز شادی نداشتند و سرایان را برای ایمان شیرازی داشتند...

این خطبه «فریاد دلآوردی» بود در حمایت از ایمان مسلمانان

علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و چانشین پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که گروهی

از بارگان برادر بزرگی دیدند و هر کس آینین غیر از

اسلام را رانتخاب کرد، از او پذیری نهادند و در آخرت

از زیارتگاران است...

این خطبه «فریاد دلآوردی» بود که بر سردمشان اسلام

فرود آمد و آن‌ها را ساخت غافلگیر ساخت.

از عجایب و شکنجه‌های این خطبه آن است که بانوی

اسلام ع بعد از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قبل از شهادت، علی‌رغم

سنه‌های زیادی که بر آن حضرت وظیفه ایجاد کردند،

آن حضرت به همه آن‌ها هشدار می‌دهد که مواظب این آزمون

تجھیزه به بزرگی داشته باشد.

آن حضرت به همه آن‌ها هشدار می‌دهد که البته

مشهود، و چه خوب است که کوههای دام امتحان بپرسید و همیشه

ستکنیتی خواهد کرد و این داغ نشک بر پیش از این

تاریخ سیاه سیم وزردابود، باطن خود را شکار سازد و حساب

آن در نظر خلوی از طلاقی ناب جدا گردد.

غاصبان فدک: دشمنان ولایت امیرالمؤمنین

علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

داستان فدک یکی از غم‌

فاطمه زهرا اسوه بشر

آيت الله العظمي حوادی آملی

هرچند همه معمصومان از دوده طه و پیس؛ یعنی عترت طاهرین علیهم السلام معادل قرآن کریم‌اند و هر کدام به منزله سُور و آیات آسمانی اند که کلام ویژه خداست، لیکن حضرت فاطمه علیها السلام خصیصه‌ای دارد که در دیگر معمصومان نبوده و نبیست و آن این که این بانو، نه تنها معادل قرآن بود بلکه مصاحب و معاشر و همراه و همآوای با آن بود؛ به طوری که آن حضرت و قرآن با هم از فراتطیعت به طبیعت آمدند و هم زمان طبیعت را وداع کردند و عمر طبیعی آن‌ها منقطع شد؛ گرچه حقیقت آن‌ها مخصوصاً قرآن برای ابد باقی است. لذا آن حضرت، مانند آنبا و اولیای دیگر علیهم السلام اسوه جوامع بشري اند. همان طوری که پیغمبر و امام اسوه هست برای تمام افراد جامعه (اعم از زن و مرد) فاطمه زهرا علیها السلام هم ولی خدا است (هم برای نهنها و هم برای مردها)؛ چه این که امیر المؤمنین علیه السلام که انسان نمونه و مقتدای همه انسان‌ها است مخصوص مردها نیست.

٥) مقام منيع اعتقادی و علمی حضرت فاطمه زهرا عليها السلام

آن بخشی که مربوط به مسائل اعتقادی است و برای ماثمه علمی دارد، بررسی مقام منبع آن باonto بنا شده است که بفهمیم ایشان همتای قرآن کریم، همتای نبوت، همتای رسالت و همتای ولایت است، چیزی از ولی الله المطلق کم ندارد و این‌ها یک نورند. این‌گونه از مباحث برای ما نموده اعتقادی و نموده علمی دارد و پژوهانه علمی بخش دوم که همانا الگو قرار دادن آن حضرت است، خواهد بود.

سر این‌که این باonto بنا شده، حجت بر ائمه علیهم السلام است و اگر علی بن ابی طالب علیه السلام نبود احدی همتای آن حضرت نبود، این است که آن حضرت مثل خود قرآن کریم در مقام حدوث و بقاء شکل گرفت. قرآن این سه ویگی را دارد؛ اولاً از زمین بزنخاست و از آسمان نازل شد و ثانیاً از روزلو ۲۳ سال طول کشید و ثالثاً برای ابد می‌ماند و این طور نیست که معاذله قابل زوال و از بین رفتنی باشد؛ لا یا تیه الباطل من یعنی بدیه و لا من خلفیه.

وقتی هویت انسان کامل مخصوصاً فاطمه زهراء علیها السلام را ارزیابی می‌کنیم، می‌بینیم در همین مثلث خلاصه می‌شود؛ ایشان از زمین بزنخاست و از آسمان نازل شد و تقریباً همسفر قرآن کریم بود.

لیل قرآنی براسو ه بودن زن با فضیلت

بر مردم به مقام شامخ بیوت بار یافختند، به معراج رسیدند. در معراج غذایی ممیل کردند، وقتی از معراج نازل شدند و به زمین آمدند دیگر تماسی نداشتند، مگر اینکه آن غذا به صورت نطفه در بیاید. آن میوه آسمانی غیبی و بهشتی، وقتی در سلب مطهر رسول اکرم ﷺ به صورت نطفه فاطمه ؓ درآمد، در قرار مکین خدیجه ؓ مستقر شد؛ منتها این، چند سالی که طول کشید تا این نطفه مستقر بشود این مقدمه انعقاد نطفه است، باید وحی نازل بشود باید پیامبر به آن مقام وحی یابی برسد باید آن انقطاع وحی به عنوان آزمون فرا بررسد باید نوبت معراج فرا برسد باید پیغمبر به معراج برود باید در معراج آن میوه بهشتی رامیل کند بعد آن نطفه بشود تا بشود فاطمه ؓ وقتی هم که از معراج آمدند یک سال یا کمتر طول کشید تا وجود مبارک فاطمه ؓ م تكون بشود این طلیعه پیدایش و تجلی آن بانو در عالم طبیعت است.

❸ رابطه ۲۳ ساله فاطمه ؓ با کلام وحی هنگام نزول و دریافت آن از سوی پیامبر ﷺ

صلع دوم این مثلث آن است که طی ۲۳ سالی که قرآن به تدریج نازل شد، وجود مبارک فاطمه ؓ از چندین راه با قرآن رابطه داشت؛ راه مستقیم این بود که از وجود مبارک پیغمبر ﷺ آیات را فرا گرفت و هر روز این دو شاگرد را به پیشگاه رسول گرامی می فرستاد؛ یعنی حسن و حسین ؑ سفیران فاطمه بودند. بعد از آنها استنطاق می کرد که امروز چه آیه ای نازل شد؟ پیغمبر چه فرمود؟ آیه را چگونه معنا کرد؟ این آیه را با آن آیه چگونه هماهنگ کرد؟ اینها را گزارش می دادند و در تکمیل گزارش با پدر بزرگوارش هم مذکوره می کرد. سفیر سوموی که وجود مبارک فاطمه ؓ داشت، علی بن ابی طالب بود که یاپ مدینه علم بود. آن هم مرتب گزارش می داد که امروز این آیه نازل شد، پیغمبر این چنین معنا کرد، این چنین تفسیر کرد و مانند آن،

A close-up, profile photograph of Ayatollah Ali Khamenei. He is wearing a white turban and glasses, and has a long, white beard. He is dressed in a brown jacket over a black shirt. The background is dark.



این ها برکات تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام است
که متمم نماز است. حالا در آن حدیث آمده
است که اگر کسی تسبیح فاطمه علیها السلام را با «الا
الله الا الله» تتمیم کند، این شخص بخشنوده
می شود، یعنی عناصر اصلی همین تسبیحات
ان لَا
ن،
د
به

چهارگانه است.

ت بد که الا ما سی س

سراپن که این وجود مبارک، آمد که بهماند و
نیامد که برود؛ هم چنان که امیر المؤمنین علیه السلام
درباره عالیمان دین فرمود: «العلماء باقون ما باقی
الدهر» مصداق کامل و بالذات این علماء خود
معصومین اند، تحلیل بخش پایانی سوره کوثر
می تواند سند این بحث باشد.

در جریان سوره کوثر، یعنی «اَنَا اَعْظِمُنَاكِ الْكَوَافِرْ»، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَالْأَخْرَ»، اَن شایئک هُوَ الْأَبْتَرْ؛ مستحضرید که غالب مفسران شیعه و سنی گفتند که عده‌ای از سنادی قریش، مشرکان، بدخواهان و معاندان روی همان سنت‌های باطلی جاهلیت، گفتند که پیغمبر بعد از مردن، نام او و مکتب او و بیاد او ازین می‌رود؛ برای اینکه درباره دختر باورشان این بود که «بنونا بناوانه‌انها و بناتنا بنوهن ابناء الرجال الاولانی». این شعر شاعر رسمی جاهلیت بود، می‌گفتند که پسران ما و نوه‌های پسری ما این‌ها فرزندان ما هستند، اما نوه‌های دختری ما فرزند مانیستند، این‌ها فرزند مردان دیگرند و بناتها بنوهن ابناء الرجال الاولانی». این‌ها برای زن، حرمتی قائل نبودند، برای فرزند‌های دختر حرمتی قائل نبودند و می‌گفتند: چون پیغمبر پسرش قبلًا مرد و اکنون پسری ندارد و در او اخیر عمریه سرمی برد و جز دختر چیزی ازاونمانده است؛ با مردن او مکتب او و نام او و دین او سپری می‌شود و ازین می‌رود! آن‌ها یک چین شناختی و یک چین سرزنشی داشتند. ذات اقدس الهی فرمود: تو برای همیشه می‌مانی؛ برای اینکه من به توجیزی دادم که هیچ کسی نمی‌تواند آن را ازین ببرد و به تو فرزندی دادم که حافظ و مجری آن چیز است. آن چیزی که به تو دادم، قرآن است و آن کسی هم که حافظ قرآن، مفسر قرآن، مبین قرآن، معلم قرآن و مجری احکام و حدود قرآن است فرزندان همین دختراند و فرمود: «اَنَا اَعْظِمُنَاكِ الْكَوَافِرْ». این کوثر مصاديق فراوانی دارد دین هست، قرآن هست. ولایت هست «اَن شایئک هُوَ الْأَبْتَرْ»؛ یعنی

«الحمد لله» بگوید و سی و سه بار «سبح
الله» بگوید و این صد را با یک ذکری که
الله الا الله» هست به عنوان صد و یکمین
تعمیم بکند و آن را دنبال اینها بگوید، آمرزی
می شود. برابر این روایت، آن تسبیحی که
فاطمه عطا شده است، همان تسبیح
اربعه درمی آید، یعنی تکبیر است، تحمیل
است و تسبیح است و تحلیل همان است
می گوییم: «سبحان الله والحمد لله ولا اله
الله واله اکبر». این تسبیحات اربعه در نماز
مطرح است، متنها تقدیم برخی و تأخیر برخ
مربوط به دستورهای خاص الهی است. پس
اگر کسی این صد ذکرا بگوید و پایان آن به
یک بار «لا اله الا الله» را بگوید بخششده می شود
در روایات دیگر آمده است که این، «ذکر
کثیر» است و اگر در قران کریم به ما فرمودند:
أَيُّهَا الَّذِينَ أَمْنَوْا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كثِيرًا، یکی
مصاديق بارزو شفاف و روشن ذکر کثیر همی
تسوییح فاطمه علیه السلام است. آن گاه در حدب
دیگر که مرحوم صاحب رسائل در تعقیبات
نماز ذکر کرده است، فرمود: این همان است
خدای فرمود: «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛ یعنی برخی
به یاد نعمت خدایند، مثل این که نعم
لباس به ایشان رسیده شاکرند و یا نعم
غذا به ایشان رسیده شاکرند، نعمت مسک
و مال دیگر به ایشان رسیده شاکرند، این
به ذکر نعمت خدایند. آیاتی که دارد «أَذْكُرْ
يَعْمَنِي اللَّهِي أَتَعْمَنُ عَلَيْكُمْ» اینها این آیا
را امثال می کنند، اما برخی ها به ذکر نعم
الهی بسنده تمی می کنند، بلکه به ذکر ولی نعم
مشغول اند؛ نه به یاد نعمت خدایند، بلکه
یاد خدایند؛ آن هایی که به یاد نعمت خدای
نعمتشان افروده می شود، اما بالآخر ذکر نعم
خدا، بالآخر یاد نعمت الهی، یاد ولی نعم
است، نه یاد نعمت. آن جا که سخن از
ولی نعمت است پاداشش خود ولی نعم
است. اگر کسی به یاد خدای بود، خدا هم به
اوست؛ آن گاه «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» در این حدب
آمده است که این تسبیح فاطمه علیه السلام که ذ
کثیر است، مشمول «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» هست
اگر کسی زیاد به یاد خدا بود خدا هم زیاد به
اوست و اگر خدا دائماً یا کثیراً به یاد کسی بود
که از نصوص آمده اگر کسی سی

ع حجت است، هم در فقه حجت است، خیلی مقام است در حقوق حجت است. خیلی مقام است. این بانو، که علی بن ابی طالب علیهم السلام به سخن مستند کند و استدلال کند، بگوید: «فاطمه بن فرموده است»، این می شود «حجۃ اللہ». که وجود مبارک امام صادق علیه السلام از درجات است خبر می دهد، وقتی از آن وجود مبارک می کنیم که این مطالب در قرآن کریم است از کجا می گویید، در قیامت چنین ت و چنان؟ می گویید: «مادرمان گفته است». می شود «حجۃ اللہ»؛ «نحن حجج اللہ علی ملق و فاطمة» که مادر ما هست «حجۃ اللہ نما». این مقام برای آن بانو به حدی است بحث‌های دیگری که حالا وجود مبارکش شب زفاف آن پیراهن عروسی خود را به یک سالمند داد، این‌ها اصولاً مقام به حساب آید.

تبسیحات حضرت زهرا علیها السلام جزء برترین تعریفین تعلیم‌ها

وجود مبارک صدیقه کبرا علیها السلام یک نحله هدیه ملکی از پدر بزرگوارش دریافت کرد نام فدک که آن را با بدترین وضع غصب ند و یک نحله ملکوتی از وجود مبارک بپردریافت کرد و آن تسبیح معروف فاطمه علیها السلام است.

من هدیه ملکوتی که وجود مبارک رسول مسی علیه السلام به صدیقه کبرا علیها السلام داد، همین ثبت که ائمه علیهم السلام مخصوصاً وجود مبارک مصادق علیهم السلام فرمودند: اگر نحله و عطیه‌ای نراز این تسبیح بود، وجود مبارک پیامبر به سرت زهرا علیها السلام تعیین می داد.

من تسبیح جزء برترین و بهترین تعلیم‌های کوتی است و نحله‌ای است که آن حضرت و شاگردان آن حضرت هم یاد می گیرند. مستور خدای سبحان وجود مبارک پیامبر به عطا یکی است که پیامبر به وجود مبارک فاطمه علیها السلام هدیه کرد، تعیین خاص داد و دیگران به می بزند. این یک تعیین عمومی نبود، عطا یکی است که پیامبر به وجود مبارک ممه علیها السلام داد. آن نحله ملکی، یعنی فدک در اختیار حضرت بود حضرت منافعش را اختیار محرومان و مستضعفان قرار می داد

بن که وجود مبارک معصوم می فرمایند که ما حاجت بر مردم هستیم و بانوی دو عالم حاجت خدا است برما؛ چون او واسطه فیض است. این علوم در مُصحف فاطمه علیها السلام است به وسیله آن سیده نساء عالیان به آئه بعدی رسیده است. حق وجود مبارک علی بن ابی طالب علیه السلام در بعضی اسائل فقهی و حقوقی به گفتار فاطمه علیها السلام استدلال می کند: فاطمه چنین گفته است! اگر مطلبی از فاطمه زهرا برسید، این «حجت الله» است روح حجتی، عصمت شرط است و نه امامت. بنابراین اگر کسی امام نبود، ولی معصوم بود حرف او هم در اصول، حاجت است، هم در فروع حاجت، هم در فقه حاجت است، هم در حقوق حاجت است. خیل مقام است برای این بانو، که علی بن ابی طالب علیه السلام به سخن او استناد کند و استدلا، بگوید: «فاطمه چنین فرموده است»، این می شود «حجۃ الله». این که وجود مبارک امام صادق علیه السلام از درجات بهشت خبرمی دهد، وقتی از وجود مبارک سؤال می کنیم که این مطالب در قرآن کریم نیست از کجا می گویید، در قیامت چنین است و چنان؟ می گوید: «مادرمان گفته است می شود «حجۃ الله»؛ «خن حجج الله علی الخلق و فاطمة» که مادر ما هست «حجۃ الله علیها». این مقام برای آن بانویه حدی است که بحث های کری که حالا وجود مبارکش در شب زفاف آن پیراهن عروسی خود را به یک زن سالمند داد، این ها اصلاحاً مقام به حساب نی اید.

- صاحب امتیاز: مکری مدیریت حوزه‌های علمیه
- میری مسنو: سید مجید حسینی کوهساری
- مدیر اسناد و اطلاع‌رسانی حوزه‌های علمیه: محمد رضا برمه
- سردیر: رضا غافری ازیزی
- تلقی: ۳۷۸۵/۴۳۸۱
- نیشنام: ۳۳۹۰، ۵۰۸
- نشان: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵
- پایگاه اینترنتی: www.ofoghawzah.ir
- پست الکترونیک: info@ofoghawzah.ir
- امور هنری: سید امیر سجادی
- کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی
- چاپ: گلبریز ۶۶۷۹۵۴۴۲

سخن بزرگان

آیت‌الله العظمی میرزا جواد تبریزی علیهم السلام

یکی از ادلہ قاطع شیعه که امکان خدشه در آن وجود ندارد و کسی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد، مسایل مربوط به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است زیراً حضرت، مقام و منزلت بلندی نزد خداوند دارد. مرحوم کلینی در کافی به سند صحیح روایت می‌کند که: جبریل علیه السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم علیهم السلام مرتباً بر فاطمه زهرا علیها السلام نازل می‌شد.

ما گیبد اللہ پسیء من تسبیح فاطمة علیها السلام و لؤکان شیء افضل من تحلل رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ فاطمة علیها السلام. خداوند متعال با هیچ تسبیحی از حمد و ستایش عبادت نشده که از تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بیشتر باشد؛ زیرا کافی، جلد ۳۴۳، ص ۳

ظریفیار

سرسودای تو دارم غم سرنیست مرا

امیر حسرو دهلوی

خبرت هست؟ که از خویش خبر نیست مرا گذری کن که زغم راهگذر نیست مرا گر سرم در سر سودات رود نیست عجب سر سودای تو دارم غم سرنیست مرا ز آب دیده که به صد خون دلش پروردم هیچ حاصل به جز از خون جگر نیست مرا بی رخت اشک همی بارم و گل می‌کارم غیر از این کار کنون کار دگر نیست مرا محنت لزف تو تا یافت ظفر بر دل من بر مراد دل خود هیچ ظفر نیست مرا بر سر زلف تو زاروی ظفر ممکن نیست که توانایی چون باد سحر نیست مرا دل پروانه صفت گرچه پر بال بسوخت هم پنچان ز آتش عشق تو اثر نیست مرا غم آن شمع که در سوز جنان بی خبرم که گرم سر بزند هچ خبر نیست مرا تاکه آمد رخ زیبات به چشم خسرو بر گل و لاله کنون میل نظر نیست مرا



شروع تامه جامعه کامله الهیه است. این معانی با تجایی و ظهوری که در بربط حداثت به قدیم و معلوم به علت - این افراد به اصطلاح عارف - می‌گویند استارگارانیست. و تجلی ذاتی و فیض منبسط واب اصطلاحات از این نصوص استفاده نمی‌شود. افرون برآن که فی جدنسه و به حسب معنی، همان معایی را دارد که به بعض آن‌ها اشاره کردیم.

واما آیه کریمہ:

«فَلَمَّا تَحَلَّى رَبُّ الْجَلِيلِ جَلَلَهُ دَكَّاوَ حَمْوَنِي صَبَعَقَا»^(۱)

به نظر مرسی رسید اگر از طریق روایات تفسیر شود، معناش تجلی خدا به بعض آیاته است: همانطور که در موارد دیگر در روایات است: «المتجلی لحاقه بخلقه» و مناسب مقام. همان تجلی به آیات، مثل استبلاط نور قاهر و غالب و کوهشکن باشد که مانند رعد چهان سوز بر چیزی فروزد آید و آن را بوس ازد و دیدن آن، حضرت موسی علیه السلام نیز بمردم و قوی دل را بی هوش سازد و مؤید این تفسیر است. این که بعضی گفته‌اند: لام در این جا به عنی یاء است.

به هر حال اگر از غیر طریق اهل بیت علیه السلام کسی در تفسیر سیر کند، تفسیر از دلیل نقلی اشد. لیل قطعی عقلی مرجع احادیث را است. جگوهی برای این مقاله همچنین نوشت که از غیر ذوقی العقول است، جگوهی برای این طبقه از این‌ها اشاره شده است.

این آیه و تجلی را به کوچه که از غیر ذوقی العقول است، جگوهی برای این طبقه از این‌ها اشاره شده است. همچنان که در آیات و احادیث احادیث را می‌دانند،

دوم این است که موردی باشد که از دلیل نقلی قطع به مطلب حاصل شده باشد: مثل قطع حاصل از اجماع جمیع شرایع مذهبی است که در تفسیر این جا بحسب اندکاک و از هم پاشیدگی می‌گردد؟ آیا بهتر نیست که در بربط

آن به همان تفسیر روایی که احکام الشافعی است، اکتفا کنیم و با تمسک به این آیه شریفه - اگر امتشابه بشاید - که بجز این امور معرفت برآورده باشد، بدون تفسیر از اهل بیت علیه السلام نیز بمردم و قوی دل را بی هوش سازد و ربط حادثت به قایم که بر حسب ایات از آن تعبیر به خلقت و خالق و مخلوق شده، تعبیر به علیت و معلولیت و علت و تجلی و ظهور بمنایم تا به زعم خود، وحدت شخصی وجود و موجود بگوییم؟

مباحث اعتمادی بافقی و روال مقایسه نمی‌شود

ایران‌گذشت محظوظ اختلافات در مباحث اعتمادی را با اختلافات علمی فقه و

رجال مقایسه فرموده است که طبع بحث مقضی آن است و قابل تحریز نیست و طبعاً هر کجا برای همان مقالی به ظهور لفظی و نقایی مصادم شد، باید اندیشید که جرم نمی‌توان آن را معنی و تفسیر نمود - مسلک و مشرب عرفانی سازی و از

از خدشده علیه اعلام شد. افرون برآن که فی جاده عقایق صارفه از این ظاهر است و خلاصه: مقصود این است که در مسلطانی که اخلاقی نظر در استظهار از دلیل نقلی اشد. لیل قطعی عقلی مرجع احادیث را می‌داند،

هر چند این آیه را بکوچه که از غیر ذوقی العقول است، جگوهی برای این طبقه از این‌ها اشاره شده است. همچنان که در آیات و احادیث احادیث را می‌دانند،

و می‌توان گفت: در مراتب نازل نیز بسیاری از مقدم با توقیفات

و از امامت و زمینه‌ها و کمک‌هایی که به آن‌ها رسید و در تقویت این اشخاص می‌گردد که مثل:

«كُنْتُ سَعْيَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ...»^(۲) بیان از حال و مقام او شود

و در تقرب مثل حیده محمد می‌گردد که اگرچه که این آیه کریمہ است، در دنیا و جهان از مباحث محوری

فلسفه دارد و در هر زمان و دوره‌ای از ادوار تاریخ فلسفه، در مکاتب گوگانگون به زبان‌ها و عبارات مختلف و متعدد مطرح گشته و همواره از مباحث محوری

فلسفه و عرفان و معارف غیرروحیانی بوده است، در دانشیه و حسینی به گونه‌ای دیگر مطرح گردید: بدین نحو که تجلی هرگز مغایر با خلقت نبوده است.

لذت‌نالی فلسیدی که بر معنای تجلی در فلسفه و عرفان مترب می‌باشد، هرگز

حمله باین معنای تجلی (متخذ از صوص شرعی) نمی‌گردد.

همان توالی فلسیدی که سیری از نظریه حلول و اتحاد تا وحدت شهد و

وحدت وجود و وحدت شهد و حلول و اتحاد و... مبتنی بر اعتقدات و

پیش‌فرض هایی هستند که در تباین کامل با مبایان قرآن و عترت و نصوص شرعیه قرار دارند.

از جمله این پیش‌فرضها، قدم عالم، فاعل موحب بودن حق تعالی،

صفت ذات دانسته از ادله بورگار، اکار خلق از عدم و انکار وجود مخلوقات (ممکنات) و نیز مخلوقات (ممکنات) را طواور و شئون و جلوات و مظاهر حق تعالی (واجب) قلمداد کردن است.

نویسنده این مقاله بینوشت بین معنای قرآنی و روایی تجلی با معنای رواخانه

آن در فلسفه و عرفان مصطلح را به خوبی و اکاری و تبیین نموده است و به ایطال پیش‌فرض‌های بیان شده که مبنی از نظریه ای چون وحدت وجود و قرار گرفته است، می‌پردازد و بای مفتوح تأول ناروا و تفسیرهای را فروپاش و کلمه

تجالی را به معنای حقیقی خود که در نصوص شرعیه وارد شده، برمی‌گرداند و بر حقیقت ازور آن، که هرگز بورخا خلقت و ایجاد نمی‌باشد، همچنان که این مقاله

اکنکشاف بین دنگان به واسطه قرآن به صفات جلال و جمال و جمالش می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان نیز اکنکشاف بین دنگان

و با واسطه قرآن به صفات جلال و جمالش می‌باشد.

حال تجلی به مجد، تجلی به ذات نیست: چنان‌که تجلی خدا در کتابش نیز

اکنکشاف است که بجز این اندکی تجلی خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از دنگان خارج از دنگان می‌باشد.

آن جایه که تجلی خارج از